

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

انقلاب اسلامی آغاز ظهور یا زمینه ساز ظهور

سید محسن آل نبی^۱

چکیده

بی تردید انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و باشکوه‌ترین رخداد دوره معاصر در احیاء و بازسازی تفکر و تمدن اسلامی و جاری ساختن آموزه‌های اصیل اسلامی در حوزه سیاسی و زیست اجتماعی مردم بود. این انقلاب با ابتناء بر مبانی دینی و شیعی نگرشی نو و ابتکارگونه به بسیاری از مقولات دینی ارائه کرد که در گذشته‌ی تفکر و اندیشه اسلامی مغفول واقع شده بود و یا لاقابل برجستگی کنونی را نداشت. یکی از نمودهای این نگرش بدیع به حوزه مهدویت و مشخصاً بحث انتظار و ضرورت فراهم ساختن مقدمات ظهور امام مهدی عج مرتبط می‌شود.

این مقاله درصدد پاسخ به دو سوال اساسی است. اول این‌که در نسبت سنجی میان انقلاب اسلامی و حکومت مهدوی عج چه نسبتی میان آن دو وجود دارد؟ دوم این‌که انقلاب اسلامی سال ۵۷ چه رسالتی برای خود در حوزه آماده‌سازی فرد و اجتماع برای نزدیک ساختن عصر ظهور منجی تعریف کرده است و مولفه‌ها و عناصر این آماده‌سازی چیست؟ در ابتدا با تاکید بر فرمایشات رهبر و بنیان‌گذار فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی ره و مقام معظم رهبری به تبیین وظیفه و رسالت انقلاب اسلامی در حوزه آماده‌سازی و تمهید مقدمات ظهور مهدوی پرداخته می‌شود و سپس به وجود دو رویکرد موجود

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری رشته معارف اسلامی دانشگاه تهران (smallnabi@ut.ac.ir).

در مورد نسبت میان انقلاب اسلامی و حکومت مهدوی و تحلیل آن اشاره می‌گردد و در نهایت با توجه به آثار و پیامدهای تاریخی به تایید یکی از این دو نگاه پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور، عصر ظهور، انتظار، غیبت.

مقدمه

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب دینی بین انقلاب‌های موجود جهان توانست نظم نوینی را در جامعه حاکم سازد و تغییرات اساسی و بنیادینی را در حوزه‌های مختلف رقم بزند. بی‌تردید این توانایی و ظرفیت عظیم برگرفته شده از تعالیم بلند دینی و آموزه‌های شیعی است که پویندگی و بالندگی انقلاب اسلامی را در پی داشته و این نقش تاریخ ساز و تحول آفرین را به انقلاب اعطا کرده است. به تعبیر یکی از نویسندگان:

اسلام شیعی اولین منبع برای تجهیز و چارچوب بنیادین انقلاب است و آن را می‌توان یکی از چند شکل صورتی دانست که انقلاب ایران را از فرم معمول انقلاب‌های زمان ما خارج ساخته است... شیعه بودن انقلاب و نیز رهبری آیت‌الله خمینی علیه السلام توانست حداکثر افراد را نسبت به تعداد کمی از شعارهای عمومی همچون استقلال آزادی جمهوری اسلامی متفق ال‌رای نماید. (عنایت، ۱۳۷۱: ۴)

طبیعتاً با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، یکی از حوزه‌های بسیار مهمی که مورد توجه رهبران دینی و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی قرار گرفت و حتی هدف گذاری و برنامه ریزی معطوف به آینده بر اساس آن شکل گرفت آموزه مهدویت بود.

طرح مسئله

در تبیین نسبت بین انقلاب اسلامی و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول به دو کتاب یوم الخلاص و مشخصاً عصر ظهور تعلق دارد که مدعای خود را با استناد به برخی از روایات و اخبار وارده در متون حدیثی مطرح می‌کند. نویسنده کتاب عصر ظهور در فصل ایرانیان و آغاز زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ابتدا روایتی را نقل می‌کند که به نظر ایشان دلالت دارد که:

سید بزرگواری از ذریه اهل بیت پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام حکومت می‌کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می‌نماید و مردم را متوجه تقوی و پرهیزکاری می‌نماید و طبق

احکام اسلامی عمل می‌کند. وی اهل سازش و رشوه‌گیری نیست. این سید که ذکر آن در روایت آمده است احتمال دارد مراد از او امام خمینی علیه السلام باشد. (کورانی، ۱۳۷۵: ۲۳۵)

سپس در صفحات بعدی، احتمال خود را تقویت می‌کند و توضیح می‌دهد که:

چون این شخص با این خصوصیات که از قم باشد و مردم را به سوی خدا دعوت کند قبل از امام خمینی علیه السلام و طرفدارانش بی‌سابقه است. (همو: ۲۳۵)

و سپس با صراحت می‌گوید:

این خصوصیات و ویژگی‌هایی که در روایت آمده است بر امام خمینی علیه السلام تطبیق می‌کند. (همو: ۲۳۸)

در ادامه بحث ایشان با تکیه بر مفهوم «عصر ظهور» به توسعه معنایی در زمان و شرایط تحقق ظهور دست می‌زند و معتقد است که عصر ظهور آغاز شده است و انقلاب اسلامی ایران، نقطه شروع و آغاز گر این تحول عظیم و فراگیر می‌باشد. به عبارت دیگر ظهور امام زمان علیه السلام فرایندی است که وقوع انقلاب اسلامی مبدا و جزئی از این فرایند است که حتماً باید اتفاق می‌افتاد:

ما اکنون در زمان ظهوری که روایات آن را توصیف کرده‌اند، وارد شده‌ایم و مرحله اول آن، نهضت ایرانیان که مقدمه ظهور آن حضرت است توسط آن مرد از قم (امام خمینی) آغاز شده است و این انقلاب هدف خود را که آزادی قدس و نبرد با اسرائیل است به جهانیان اعلام نموده است و استمرار این انقلاب تنها در انتظار آن دو آزاد مرد به عنوان رهبران خودش می‌باشد یعنی یکی سید خراسانی و دیگری فرمانده کل نیروهای وی شعیب بن صالح بنا بر برخی روایات و صالح بن شعیب بنا بر برخی روایات دیگر. (همو: ۲۶۱)

ایشان در ادامه کتاب می‌نویسد:

حوادث و پیشامدهایی که در روایات به آنها تصریح شده که آنها از مقدمات ظهور حضرت و متصل به آن هستند، در حقیقت آغاز شده است. بویژه دو واقعه از بین آنها: اول: فتنه انگیزی‌های شرق و غرب، دوم: برپایی نظام اسلامی در ایران. (همو: ۲۶۳)

و در نهایت با بیانی که استشمام توقیت از آن می‌شود؛ مراد خود را از عصر و زمان ظهور بیان می‌کند که:

بنابراین مراد از زمان ظهور، همان معنای متعارف گفتار ما یعنی عصر و زمان شکست اسرائیل و یا عصر انقلاب‌ها و یا زمان تجلی اسلام است که از آن به عنوان قرن ظهور و یا نسل معاصر ظهور می‌توان نام برد. زیرا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است آن

حضرت فاصله بین انقلاب اسلامی ایرانیان و ظهور حضرت مهدی عج را به اندازه عمر معمولی یک انسان به شمار آورده است. (همو)

بنابراین از نگاه ایشان، عصر ظهور آغاز شده است.

رویکرد دیگر که توسط نویسندگان مختلفی دنبال می‌شود، با تحلیل انقلاب شکوهمند اسلامی و نصرت غیبی (ابوالحسنی منذر: ۱۳۸۵، ۷۴) در تحقق آن و نیز به اعتبار آثار و پیامدهایی که در سطح ملی و فراملی داشته است، معتقد است که انقلاب اسلامی ظرفیت و پتانسیل لازم را برای زمینه‌سازی و ایجاد مقدمات تشکیل حکومت جهانی امام زمان عجل دارد و امیدوار است که این انقلاب به حکومت امام زمان عجل متصل گردد. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۲۱ و عرفان محمود، ۱۳۷۷: ۱۵۹ و ۱۶۸)

تفاوت میان دو رویکرد در این است که اولی با تطبیق روایات و علائم ظهور بر انقلاب اسلامی و بنیانگذار کبیر آن، معتقد است که عملاً ما به فرایند عصر ظهور ورود کرده‌ایم و انقلاب اسلامی را بخشی از این جریان تلقی می‌کند. اما رویکرد دوم با پرهیز از هر گونه تطبیق و انطباق روایات ظهور بر انقلاب اسلامی، امیدوار است که انقلاب اسلامی بتواند مقدمات و بستر لازم را برای ظهور حکومت مهدوی فراهم کند. بر این اساس انقلاب اسلامی نقش «زمینه‌ساز» ظهور را پیدا می‌کند و نه این که خود بخشی از فرایند ظهور باشد.

برای تحلیل و بررسی این دو رویکرد و در پاسخ به این سوال که به راستی نسبت میان انقلاب اسلامی ایران و حکومت جهانی حضرت مهدی عج چیست؟ و این که آیا این انقلاب زمینه‌ساز ظهور است و یا آغازگر عصر ظهور است؟ ابتدا به بررسی و نقد رویکرد اول می‌پردازیم و تبعات و پیامدهای این نگرش را مورد توجه قرار می‌دهیم.

بررسی رویکرد اول

به نظر می‌رسد که نویسنده محترم عصر ظهور در اثبات ادعای خود بر این که انقلاب اسلامی نقطه آغاز در فرایند عصر ظهور است؛ دچار دو اشکال «تطبیق» و «توقیت» در امر ظهور شده است. ایشان ابتدا مراد از سید بزرگواری که در روایت آمده است را بر امام خمینی ع تطبیق دادند و در ادامه به صراحت انقلاب اسلامی ایران را مصداقی از پیشامدها و حوادث قبل از ظهور تلقی کردند. روشن است که این تطبیق نیاز به دلیل دارد و با صرف وجود برخی از ویژگی‌ها و تشابهات نمی‌توان این ادعا را ثابت کرد. «فتنه‌انگیزی و انتشار ظلم و جور در یک زمان را نیز نمی‌شود علامت ظهور تلقی کرد چون روشن است که در بسیاری از زمان‌ها ظلم و جور غالب

بوده اگر نگوئیم که در تمام زمان‌ها چنین بوده است. (العبادی الشطری، ۱۴۲۸: ۹۲) مضاف بر این که چنین برداشتی از روایات، زمینه را برای سوء استفاده و یا سوء برداشت دیگران از روایات علائم ظهور فراهم می‌کند.

از طرف دیگر لازمه تطبیق و بلکه صریح در کلام ایشان، توقیت و تعیین کردن وقت برای ظهور است هر چند در یک آینده طولانی‌تری باشد:

بنابراین مراد از زمان ظهور، همان معنای متعارف گفتار ما یعنی عصر و زمان شکست اسرائیل و یا عصر انقلاب‌ها و یا زمان تجلی اسلام است که از آن به عنوان قرن ظهور و یا نسل معاصر ظهور می‌توان نام برد. زیرا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است آن حضرت فاصله بین انقلاب اسلامی ایرانیان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به اندازه عمر معمولی یک انسان به شمار آورده است. (کورانی، ۱۳۷۵: ۲۶۳)

این بیان نوعی از تعیین وقت و زمان برای ظهور می‌باشد که در روایات زیادی ممنوع شمرده شده است. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی را به عنوان کراهیه التوقیت اختصاص داده است و در آن چندین روایت را بدین مضمون نقل می‌کند که کسانی که تعیین وقت می‌کنند صادق نیستند. از جمله این روایت که:

عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت: بمن خبر دهید: این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می‌شود؟ فرمود: ای مهزم! دروغ گفتند وقت‌گذاران و هلاک شدند شتاب‌کنندگان و نجات یافتند تسلیم‌شوندگان. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)^۱

این حدیث شریف کسانی را که تعیین وقت کنند را تکذیب می‌کند و از هر گونه شتاب و تعجیل در این امر نهی می‌کند. اطلاق «کذب الوقاتون» این نوع از تطبیق را هم شامل می‌شود و در بحث آسیب‌شناسی فرهنگ مهدویت باید گفت که یکی از آسیب‌های آن، تعیین زمان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان بر بندگان مخفی بماند. این تعیین وقت به گونه‌های مختلفی است؛ مثلاً گفته می‌شود: «در فلان روز از فلان ماه از فلان سال؛ یا این که بگویند پیش از رسیدن فلان سال» و یا مثلاً «جوان‌ها به طور قطع ظهور را درک می‌کنند» زیرا متوسط عمر یک انسان اندازه‌ای دارد و وقتی گفته

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ.

می‌شود: فلان سنین به طور حتم خواهند دید، یعنی ظهور کمتر از سال متوسط عمر آنهاست. این‌ها و مانند آن، همه تعیین وقت ظهور بوده که در روایات از آنها نهی شده است.

تطبیق نشانه‌های ظهور

در بحث تطبیق علائم و نشانه‌های ظهور بر حوادث و رخداد‌های خارجی توجه به دو نکته ضروری است:

۱. اگر چه در برخی از روایات برخی حوادث و پدیده‌های اجتماعی به عنوان اتفاقات قبل از ظهور ذکر شده است اما روشن است که تطبیق این زمینه‌ها بر رخداد‌های خارجی بدون پدید آمدن نشانه‌های حتمی صحیح نمی‌باشد. (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

۲. شرایط اجتماعی و تغییر و تحول در روند اجتماع، باید به عنوان زمینه‌های ظهور تلقی شود تا این ذهنیت شکل نگیرد که با پدید آمدن این گونه رویدادها ظهور حضرت قطعی خواهد بود. و در واقع بخشی از امور، لازمه پیش از ظهور هستند و نه تمام آن‌ها. (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۳۴) امری که به نظر می‌رسد در کتاب عصر ظهور مورد غفلت قرار گرفته است. ارجاع به گذشته و تجربه تاریخی نیز حکایت از آثار و پیامدهای ناگوار و گاه سوءاستفاده‌هایی در اندیشه مهدوی است. زیرا بحث از نشانه‌ها به دلیل جذاب بودن و این‌که به نوعی پیش‌گویی از حوادث آینده است، همواره مورد توجه علاقه‌مندان بوده است؛ به همین دلیل همواره مورد طمع شیادان و بهره‌گیری نادرست ساده‌لوحان بوده است. اگر چه برخی با انگیزه‌های خوبی، به تطبیق بعضی از حوادث بر نشانه‌ها پرداخته‌اند، اما از پیامدهای ناگوار آن مثل ایجاد امیدهای کاذب به نزدیک بودن ظهور غافل هستند.^۱

بر همین اساس علماء و بزرگان شیعه همواره در بحث مهدویت و علائم ظهور ظرافت و دقت لازم را مبذول می‌داشتند و دیگران را از هر گونه تطبیق و توقیت بر حذر می‌داشتند. از آیت‌الله العظمی مرعشی نقل شده است که:

از این مطالب (که مثلاً سفیانی دیده شده یا نه) نگویید زیرا جوانان بعد از سالیان وقتی که ظهور حضرت به تأخیر بیفتد دست از دین برمی‌دارند و همه را دروغ می‌پندارند. (صادقی،

۱. در این زمینه نقل یاقوت حموی درس آموز است: «و من عجائب ما یذکر مما شاهدته فی بلادنا قوم من العلویة من أصحاب التنایات یعتقدون هذا المذهب فینتظرون صباح کلّ یوم طلوع القائم علیهم و لا یرضون بالانتظار حتی إن جلّهم یرکبون متوشّحین بالسیوف شاکیین فی السلاح فیبرزون من قراهم مستقبلین لإمامهم و یرجعون متأسفین لما یفوتهم.» (معجم البلدان، ج ۴، ۲۹۷)

در نقل دیگری آیت الله العظمی تبریزی فرموده‌اند:

حرف دیگر ما این است که باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت صدهزار سال هم طول بکشد عقاید مردم خراب نشود. فردی بود که هر روز می‌گفت حضرت می‌آید. ظهور نزدیک شده. یک بار گفت سه ماه دیگر حتماً آقا می‌آید. سه ماه بعد گفتیم چه شد؟ گفت بداء حاصل شد. (این چیزها عقاید مردم را خراب می‌کند) باید کاری کنیم که ایمان راسخ پیدا کنیم. (به نقل از فصلنامه انتظار، ۱۳۸۱: ۵)

نکته قابل توجه دیگر این است که در اخبار و روایات، علائم و نشانه‌های زیادی برای امر ظهور ذکر شده است چنان‌که مرحوم سید محسن امین بر اساس روایات، ۶۹ علامت و نشانه برای ظهور امام زمان علیه السلام نقل می‌کند. از قبیل خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، نداء عن سور دمشق، خروج مروانی و غیره (العاملی، ۱۴۲۶: ۱۷۵-۲۲۲) که تحقق مجموع این نشانه‌ها و تطبیق آن‌ها بر افراد و حوادث مختلف نیاز به دقت کافی و فهم صحیح روایات دارد. از این رو نباید در تحلیل عصر ظهور مورد غفلت قرار گیرد.

تأکید بر عوامل ظهور و نه علائم ظهور

فارغ از بحث و بررسی پیرامون علت و چرایی بیان علائم و نشانه‌های ظهور در برخی از روایات که البته به طور حتم هر یک از این نشانه‌ها (حتمی و غیرحتمی) حکمت و فلسفه خاص خود را دارد، اما به تعبیر آیت الله محمد مهدی آصفی:

آنچه امروز بر ما لازم و ضروری است نه بحث از علائم و نشانه‌های ظهور است بلکه بحث از عوامل و راهکارهای تحقق و نزدیک ساختن ظهور است. بر این اساس در چنین رویکردی، آنچه اصالت و اولویت می‌یابد در مرحله اول فهم و درک وظیفه و رسالت اصلی خود در مواجهه با مسئله ظهور امام زمان علیه السلام است و در گام دوم عملیاتی ساختن و انجام اقداماتی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، تزکیه و طهارت روحی، دعوت همگانی به سوی خدا و تبلیغ معارف و آموزه‌های اصیل دینی و... است.^۱ (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۴: ج ۱، ۱۵۷)

اگر چنین تغییر و دگرگونی در بینش و نگرش ما شکل گیرد در واقع انقلاب و اتفاق بزرگی

۱. و علیه فاننا يجب ان نبحت بدلا عن علائم الظهور، عوامل الظهور، والتاكيد في ثقافة الانتظار و يجب ان نتحول من علائم الظهور من الصيحة والخسف والسفياني والدجال واليماني والحسنى الى عوامل الظهور من الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والدعوة الى الله و تزكية النفوس والتربية و ...

است که در پی آن به جای مراجعه به متون و کتب ملاحم و فتن و کتبی که از علائم و نشانه‌های ظهور و تطبیق ناقص آنها بر حوادث و اتفاقات مختلف حکایت دارد به سوی منابع اصیل و قویمی که نوشته اندیشمندان و متفکران اسلامی است مراجعه می‌کنیم و جسم و جان خود را با معارف والا و عمیق شیعی و مهدوی جلا می‌بخشیم و در نتیجه آن هر از گاهی شاهد گرایش جمعی به مدعیان دروغین مهدویت نخواهیم بود «و بر اساس این فهم و برداشت جدید است که تغییر و تبدیلی در میان منتظر و منتظر اتفاق می‌افتد و با این رویکرد این ما نیستیم که منتظر ظهور امام عصر عجله هستیم بلکه ایشان در انتظار دگرگونی روحی و معنوی و اقدام عملی جامعه منتظران برای تحقق عصر ظهور هستند.»^۱ (همو)

رویکرد دوم

رویکرد دوم با پرهیز از هر گونه تطبیق و انطباق روایات ظهور بر انقلاب اسلامی، معتقد است:

یکی از حکمت‌های غیبت، تحقق آمادگی جهانی برای قیام حضرت مهدی تلقی شده است. و با توجه به عدم آمادگی جهان، غیبت آن حضرت ضرورت دارد. (آذرشین فام، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

بر این اساس، انقلاب اسلامی رسالت تمهید مقدمات و بستر سازی لازم را برای ظهور حکومت مهدوی دارد و لذا انقلاب اسلامی نقش «زمینه‌ساز» ظهور را پیدا می‌کند و نه این که خود بخشی از فرایند ظهور باشد. معتقدین به این رویکرد به بیانات و فرمایشات شخص بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی ره و رهبر معظم انقلاب اسلامی استناد می‌کنند. سیری در فرمایشات امام خمینی ره به خوبی مبین این مطلب است که ایشان در مرحله اول وظیفه تک تک افراد را و در مرحله دوم رسالت بزرگ انقلاب اسلامی را در فراهم کردن مقدمات و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی عجله می‌دانستند.

از دیدگاه امام خمینی ره پدیده ظهور یک رخداد فوق‌العاده و بی نظیر تاریخ بشریت به شمار می‌رود، ولی هرگز یک پدیده فراطبیعی و منقطع از اوضاع جاری در این عالم نیست بلکه رخداد ظهور برای برپایی نظام عدل و تحقق حاکمیت همه جانبه دین اسلام و برای سامان دادن به اوضاع زندگی بشری است. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر رخدادهای طبیعی

۱. و هذا الفهم الجديد هو: ان الامام هو الذی ينتظر العمل و الكفاح و الجهاد و الانفاق و البذل و يتحول الانتظار من شيعة امام عجله الى الامام فيكون هو الذی ينتظرنا.

مقدمات و بسترهای خاص خود را می‌طلبد که بدون آن تحقق چنین تحول عظیمی امری ناممکن و انتظاری نامعقول است و به تعبیر شهید صدر چنان که ظهور و نهضت پیامبر اسلام، پنج قرن به تاخیر افتاد تا ظرف اجتماعی مناسب برای ظهور و نهضت ایشان محقق شود، همین طور برای ظهور امام زمان علیه السلام نیز باید ظرف زمانی آن محقق شود. (صدر، ۱۳۹۹: ۷۶) در این راستا نیز امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۸، ۳۷۴)

در جای دیگر می‌فرماید:

ان شاء الله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان، اسلام را در ممالک خود پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف شود و مقدمه بشود برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه. (همو: ج ۱۵، ۲۶۲)

از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز انقلاب اسلامی با فراهم کردن بستر و زمینه مناسب، در شکل دهی به تمدن بین‌المللی اسلامی و حکومت جهانی امام عصر علیه السلام تأثیرگذار است. ایشان می‌فرمایند:

البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله است. در دوران ظهور تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. (سخنرانی ۸۰/۹/۲۱)

اما:

تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت یک قدم به سمت آن هدف والا است. (سخنرانی ۸۷/۵/۲۷)

ایشان با رد هرگونه انفعال و بی‌تحركی می‌فرماید:

امام زمان می‌آید انجام می‌دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمیشود شروع کرد! جامعه‌ای میتواند پذیرای مهدی موعود ارواحنا فداه باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی‌العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی‌ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه‌ها آماده نبود. (سخنرانی ۷۶/۹/۲۵)

برای فهم درست مولفه‌های آماده‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی، در یک رویکرد مقایسه‌ای، ابتدا اشاره‌ای به آموزه مهدویت در پیش از انقلاب اسلامی می‌کنیم و سپس به دوره بعد از انقلاب می‌پردازیم. آموزه مهدویت در پیش از انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های زیر بود:

۱. اندیشه مهدویت در جایگاه یک گزاره دینی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و رویکرد غالب افراد حول محور توقیعات، ادعیه و به معارف مهدوی به شکل جزئی و موردی توجه می‌شد.
۲. نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت رویکرد غالب بود و از سطح عقلانی و معرفتی کمی برخوردار بود و لذا کم‌ترین بهره‌برداری معرفتی و معنویتی از این اندیشه می‌شد.
۳. بُعد اصلاحی جهان‌شمول مهدویت نادیده گرفته شده و تلقی حداقلی و محدود کردن به برخی از زوایای زندگی فردی رویکرد غالب به مهدویت در قبل از انقلاب بود.

مؤلفه‌ها و عناصر آماده‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی

انقلاب در اسلام «تصحیح حرکت انسان و بازگرداندن او به نظام و سنت‌های فطرت و هستی برای هماهنگی و بهره‌برداری زودرس یا دیررس از ثمره این انقلاب است» (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۷) با نگاهی به شعارها و گفتمان کلی انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن، حضرت امام خمینی ره، روشن می‌شود که افق بینش این انقلاب نیز تحول و برگشت انسان به سنت‌های فطرت و زنده ساختن روحیه تکامل خواهی و حق‌طلبی در روح و جان او بود. تحولی که در گستره جهانی تعالی نوع بشر را در مسیری که توحید و پیام وحی معین می‌کند جست‌وجو می‌کند. براین اساس چنان‌که آموزه مهدویت بیش از آن که سیاسی باشد فرهنگی و معرفتی است؛ انقلاب اسلامی نیز اولویت خود را تغییر باور و نگرش عمومی افراد قرار داد و در مرحله بعد اقدام و رفتار متناسب با این نگرش را دنبال کرد. یکی از محققین در تعریف انقلاب اسلامی به هر دو بعد آن توجه دارد و می‌گوید:

انقلاب اسلامی عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲)

حکومت جهانی حضرت مهدی عج مهم‌ترین تغییری است که در عالم هستی از ابتدای

آفرینش آدم ابوالبشر تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. علت تامه هر تغییری نیز اراده خداوند متعال است که بدون خواست او هیچ تغییری و تحولی محقق نخواهد شد. «برای این که اراده خداوند متعال به تغییرات و تحولات تعلق بگیرد؛ باید دو مقدمه از سوی انسان جامه عمل بپوشد: یکی از جنس ایمان و اعتقاد و دیگری رفتار متناسب با تغییر مورد نظر» (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۸) یعنی تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. در روایتی پیامبر اکرم اوصاف و شرایط آخر الزمان و حضرت مهدی علیه السلام را برای سلمان فارسی بیان فرمود و آن‌گاه سلمان با اشتیاق پرسید که آیا من نیز ایشان را می‌توانم درک کنم؟ حضرت فرمود: هر کس با حقیقت معرفت از اهل بیت پیروی کند، او را درک خواهد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۴۲) بر اساس این روایت معیار درک حضرت مهدی علیه السلام اطاعت آگاهانه و همراه با معرفت و ایمان است. به طور کلی تغییر در حوزه نگرش و اعتقاد در سه عرصه خلاصه می‌شود:

۱. انسان محوری

یکی از تحولات مهم در عرصه مهدویت که بر اثر انقلاب اسلامی اتفاق افتاد؛ تبدیل نگاه جبری به ظهور به نگاه اختیاری داشتن آن است. «در کتب علمای قدیم درباره آخرالزمان و تحولات این مقطع خاص تاریخی تفسیری جبرگرایانه وجود دارد یعنی تحولات مربوط به آخرالزمان امری است غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می‌گردد و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی‌شود». (تونه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۵) این نوع نگاه به آخرالزمان و تحولات آن، با آنچه متکلمان شیعه درباره اختیار انسان بیان داشته‌اند، و همین‌طور با دیدگاه اندیشمندان مسلمان همچون شهید صدر و شهید مطهری در خصوص فلسفه تاریخ و نقشی که برای ساختن تاریخ و شکل دادن به آینده قایل‌اند، تضاد دارد. (پرهیزگار، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

بر اساس نگرش کلامی که جزئی از مبانی کلامی تشیع است هر پدیده‌ای برای این که در خارج تحقق یابد و لباس وجود به خود بگیرد، نیازمند فراهم شدن اسباب و شرایطی است. «ابی‌الله ان یجری الاشیاء الا باسباب» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۳) ظهور امام زمان علیه السلام نیز پدیده‌ای ممکن‌الوجود است که تحقق آن در خارج بر اساس این سنت الهی نیازمند تحقق اسباب و زمینه‌هاست. براین اساس، این انسان است که نقش مهم و اساسی را در زمینه‌سازی ظهور و برپا داشتن مقدمات ظهور ایفا می‌کند. به تعبیر شهید صدر بلکه این خود یک سنت

است که تغییر و تکامل در ملت‌ها و اقوام باید به دست خود انسان انجام شود. (صدر، بی تا: ۲۶) بنا بر این این تغییر و تحول ابتدا باید در جامعه انسانی شکل بگیرد و آنها این آمادگی درونی و معنوی را کسب کنند تا بتوانند پذیرای حکومت مهدوی گردند. (الآصفی، ۱۴۲۷، ۳۹)^۱

۲. مفهوم انتظار فرج

اساساً در درون دیدگاه انتظار فرج، یک نوع خوش بینی و امیدواری نسبت به سیر تاریخ و آینده بشر وجود دارد. امید هیجان‌انگیزی که در ادبیات و فرهنگ دینی، به انتظار فرج تعبیر می‌شود و به معنای پیروزی نهایی حق علیه ظلم است. اما انتظار فرج در فرآیند انقلاب اسلامی، به گونه‌ای باز تعریف شد که دیگر به معنای امید به برقراری حاکمیت عدل در آینده و رستگاری انسان آن هم صرفاً با مداخله الهی نیست؛ بلکه انتظار، آمادگی روحی و عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان توسط انسان است. محمد مهدی آصفی در مقاله‌ای با عنوان مسئولیات عصر الغیبة، انتظار را به دو قسم تقسیم می‌کند:^۲

در یک قسم انتظار از نوع رصد کردن یک امری است چنان‌که ما منتظر حلول ماه رمضان و یا خورشید گرفتگی و... هستیم. روشن است که نیروی انسانی در تحقق این نوع از انتظار نقشی ندارد و تقدیم و یا تاخیر این پدیده ارتباطی با خواست و اراده انسان ندارد. نوع دیگر انتظار این است که ضمن این که انسان منتظر است اما اراده انسانی در تقدیم و یا تاخیر منتظر له تأثیرگذار است همان‌طور که مهندس و معماری که انتظار ساختن یک ساختمان را دارد، می‌تواند با کار و تلاش بیشتر ساخت بنا را نزدیک‌تر کند. ایشان اضافه می‌کند که انتظار فرج از نوع انتظار دوم است و اراده انسانی در تقدیم و یا تاخیر آن تأثیرگذار است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۴: ج ۱، ۱۵۵؛ الآصفی، ۱۴۲۷: ۲۴-۲۷)

نکته مهم این است که در تاریخ گذشته شیعه، کم‌تر از این اندیشه برای فعال‌سازی و

۱. و من جملة هذه السنن التي لا بد منها في هذه الثورة الكونية «الاعداد» و «التوطئة» قبل ظهور الامام و «النصرة» و «الانصار» حين ظهور الامام ﷺ، و من دون هذا الاعداد و النصر و التوطئة لا يمكن ان تتم ثورة بهذا الحجم الكبير في تاريخ الانسان.

۲. الانتظار قسمان: اولاً: بمعنى الرصد كما ننتظر حلول شهر رمضان و خسوف القمر و كسوف الشمس و اوقات الفريضة. ثانياً: و الانتظار بمعنى التحضير و الاعداد كانتظار المريض لشفاء و انتظار الطالب للنجاح انتظار و المهندس لاتمام البناء و الفرق بينهما ان القضايا التي ننتظرها من النوع الاول لا يمكن تقديمها و لا تاخيرها و القضايا التي ننتظرها من النوع الثاني يمكن تقديمها و تاخيرها و انتظار المهدي من النوع الثاني من الانتظار.

تحرك سياسى و اجتماعى شيعيان، استفاده شده است و عمدتاً به صورت رويكردى آرمان‌گرايانه در اذهان شيعيان، جاى گرفت و لذا نوعى بي‌اعتنايى، نسبت به شرايط و اوضاع سياسى - اجتماعى پديد آورد و حتى اين نگرش تقويت مى‌شد كه هر نوع مبارزه و تلاش براى تشكيل حكومت در عصر غيبت، ممنوع است. از اين رو فهم مفهوم انتظار و بازبيني آن ضرورى است. به تعبير استاد محمد رضا حكيمى «بايد ماهيت انتظار شناخته شود تا انتظار؛ انتظارى اسلامى باشد و شيعى و سازنده نه يك تنبلى و تكليف رهايى و وادادگى» (حكيمى، ۱۳۶۰: ۳۶۶) چنان چه در زيارت صاحب‌الامر (ع) آمده است:

اللهم كما جعلت قلبى بذكره معموراً فاجعل سلاحى بنصرته مشهوراً؛ (مجلسى، ۱۴۰۳:

ج ۹۹، ۱۰۳)

خداوندا چنان كه دل مرا با ياد حجت خود آباد ساختى سلاح مرا نيز در يارى او آماده و آخته ساز.

امام خمينى (ع) بر اساس همين نگاه، معتقد بودند كه خود اندیشه انتظار فرج، واجد خصلتى انقلاب و فعال جويانه است كه بايد درصدد نفى ظلم و ستم برآمد. ايشان با اشاره به رويكردهاى مختلف در مورد انتظار و نقد آنها، (امام خمينى (ع)، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ۱۳-۱۷) به بيان ديده‌گاه صحيح مى‌پردازند:

البته آن پر كردن دنيا را از عدالت، آن را ما نمى‌توانيم [پر] بكنيم. اگر مى‌توانستيم، مى‌كرديم، اما چون نمى‌توانيم بكنيم ايشان بايد بيايند. الان عالم پر از ظلم است. شما يك نقطه هستيد در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانيم جلوى ظلم را بگيريم، بايد بگيريم؛ تكليفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تكليف ما كرده است كه بايد برويم همه كار را بكنيم. اما نمى‌توانيم بكنيم؛ چون نمى‌توانيم بكنيم، بايد او بيايد تا بكنند. اما ما بايد فراهم كنيم كار را. فراهم كردن اسباب اين است كه كار را نزديك بكنيم، كار را همچو بكنيم كه مهيا بشود عالم براى آمدن حضرت سلام الله عليه. (همو: ۲۱، ۱۶-۱۷)

۳. مفهوم غيبت

در نگاه استراتژيك امام، مفهوم غيبت، منتظر را به انزوا نمى‌كشاند و او را از مسئوليت‌هاى اجتماعى نمى‌رهاند. «امام (ع) با نگاه عقل‌گرايانه به مفهوم انتظار و نه نگاه نقل‌گرايانه (اخبارى) كه نقش حداقلى را براى انسان منتظر تعريف مى‌كرد؛ توانست احساس مسئوليت فردى و اجتماعى را در سطح جامعه به بالاترين حد ممكن كه تشكيل حكومت بود؛ ارتقا بخشد و ادبيات سلبى انتظار را به گفتمان ايجابى و مثبت‌اندیش آن بدل سازد.» (شجاعى مهر، ۱۳۹۱:

۲۰۲) در چنین رویکردی عصر غیبت، به معنای سلب مسئولیت اجتماعی نیست. بلکه به معنای مسئولیت مردم در تعیین سرنوشت، ایمان به رهبری، زندگی معنوی و اجتماعی خود و تعیین رهبری است که بتواند، جانشین رهبری امام باشد. (کشاورزی شکری، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۸)

تغییر در حوزه رفتار و در مقام عمل نیز در دو عنصر ذیل اتفاق افتاد:

۱. لزوم اجرای احکام در عصر غیبت

در نگرش شیعی، یکی از شئون امامت و رهبری، عملیاتی کردن آموزه‌های دینی و جاری ساختن آنها در عرصه‌های فردی و اجتماعی حیات انسان است. «امامت یعنی تقبل اجرای پیام الهی در متن جامعه و برقراری یک نظام بر اساس آن پیام.» (شکوری، ۱۳۶۱: ۲۴۸) بنیانگذار انقلاب اسلامی با تکیه بر نظریه نیابت و ولایت فقیه و بر اساس همین نگرش که «بدیهی است، ضرورت اجرای احکام که ضرورت تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده است منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم نیز ادامه دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸) بنیان یک انقلاب دینی را پی‌ریزی کرد. ایشان ضمن روشن ساختن مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت، با اثبات این‌که حقیقت دین، جز با تشکیل حکومت دینی قابل تحقق نیست؛ حکومت دینی را از اندیشه به حیطه عمل کشاند. امام علیه السلام در جایی می‌فرماید:

لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آن‌که بین حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۳)

در این نگرش امام، بین انتظار و تشکیل حکومت، ارتباط برقرار می‌شود. یعنی تشکیل حکومت اسلامی، و اجرایی کردن دین در حد امکان، جزئی از وظایف منتظران به شمار می‌آید. این معنا فاصله بسیاری با معانی انفعالی و حتی دیگر معانی فعال از انتظار دارد.

۲. لزوم تحقق عدالت

در نگرش شیعی، امام معصوم، بارزترین مصداق عدالت است و پذیرش اصل عدالت، همواره زمینه‌ساز حرکت‌های عدالت‌خواهانه در میان شیعیان، بوده است. اگر چه عدالت، یکی از ممیزات اعتقادی تشیع است؛ اما گستره عدل به حوزه کلام محدود نمی‌شود بلکه به حوزه مناسبات فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز، ورود پیدا می‌کند و معتقد است که این

حوزه نیز باید مبتنی بر عدل بنا شود. از مهم‌ترین مولفه‌های دولت امام عصر علیه السلام، عدل محوری و عدالت‌گستری آن است که در نتیجه موجب حیات دوباره زمین و اهل آن می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

يحييها (الارض) بالقائم فيعدل فيها فيحي الارض بالعدل بعد موتها بالظلم. (صافي گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۹۸)

با توجه به آنچه ذکر شد، انقلاب اسلامی تغییر و تحول در دو حوزه نگرش، باور و اعتقاد، و تغییر در حوزه اقدام و رفتار را پی‌گیری کرد. این دو تغییر، در یک نگاه کلان و معطوف به آینده شکل گرفت که همانا ایجاد بستر و زمینه‌سازی برای عصر ظهور می‌باشد. این تحول ضمن این‌که به بازسازی و احیاء تمدن اسلامی کمک کرد، خود در شکل‌گیری تمدن جدیدی متناسب با آموزه‌های مهدوی و در وسعت و گستره جهانی نقش مهمی را به عهده گرفته است؛ و در واقع تمدن بشریت، آینده‌ای است که در انقلاب اسلامی رقم خورد و این امر، در آرمان‌های تشیع که مهدویت است، وجود دارد. تمدنی که سعادت دنیوی و اخروی انسان را تامین کند و صلح و امنیت و رفاه و فلاح را برای بشریت به ارمغان آورد. به برخی از نمودهای شکل‌گیری تمدن جدید اشاره می‌شود:

۱. اهداف فراملی

یکی از ویژگی‌های اساسی اندیشه سیاسی شیعی، مسئله انتظار دولت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که عدالت را در سراسر جهان حاکم می‌کند. امید به موعود برای استقرار نظم عادلانه جهانی در میان شیعه هم ماهیتی دفاعی دارد و هم می‌تواند هدف باشد. بنابراین طبیعی است که شیعه به دنبال حکومت جهانی مهدوی باشد. «مسئله مهدویت در اسلام - و بالاخص در تشیع - یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک منطقه و یا یک نژاد بلکه در شعاع زندگی بشریت. مربوط به این نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد، مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را در عالم دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغییر بدهد.» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۳۵۶)

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد به نوعی تحقق همان نگرش را دنبال کرد. یعنی انقلاب اسلامی نیز که از حیث معرفتی مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام بود، یک انقلاب فراملی بود که در صدد تغییرات هنجاری و ارزشی در درون و برون ایران بود. «انقلاب فراملی بر خلاف

انقلاب ملی بر یک ایدئولوژی فراملی استوار است و دارای اهداف و آرمان‌هایی فراتر از قلمرو جغرافیایی یک کشور و ملت است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰) اهمیت این اصول و آرمان‌ها به حدی است که حتی در برخی از اصول از جمله در اصل ۱۵۴ قانون اساسی ذکر شده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اسلام برای نجات مستضعفین آمده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۱۵۷)

اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام برای همین معناست که مستکبری در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین مستضعفین را استعمار و استثمار کنند. ما به تبع تعالیم عالیه قرآن و آنچه از اسلام و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مسلمین به دست آوردیم و از سیره انبیا - چنانچه در قرآن نقل می‌فرماید - به دست آوردیم، آن است که مستضعفین با هم مجتمع شوند و بر مستکبرین توره کنند و نگذارند حقوق آنها را ببرند. ما با این تعالیم پیشرفت کردیم و ملت ما شهادت را استقبال کرد برای این مقصد. و چون شهادت مورد هدف او بود، با مشت و خون بر تمام قوای جهنمی، بر دتابات، بر مسلسل‌ها، بر ابرقدرت‌ها، که در پشت شاه سابق صف کشیده بودند، غلبه کرد. ما می‌خواهیم که این رمز در بین تمام حکومت‌ها و ملت‌ها باشد. حکومت‌ها باید خدمتگزار ملت‌ها باشند؛ چنانچه در اسلام این سیره بود که حکومت در خدمت مردم بود و ارتش در خدمت مردم بود. (همو، ج ۷: ۱۱۷)

۲. آگاهی بخشی و بیدار سازی

مهم‌ترین ویژگی و خصلت انقلاب اسلامی ایران، ماهیت فکری و فرهنگی آن است بدین معنا که انقلاب اسلامی در پی ارائه فکر و ایده نو و طرح الگوی جدیدی از مناسبات انسانی - معنوی است که متکی بر آموزه‌های اسلامی و شیعی است. حال که ماهیت و پیام این انقلاب از جنس فکر، نگرش و ایده است، ویژگی بیدار سازی و آگاهی بخشی و اثرگذاری بر ذهن و فکر توده مردم در ذات انقلاب اسلامی موجود است. بر همین اساس سیاست اعلامی و رسمی انقلاب اسلامی ایران، سیاست صدور پیام و فکر انقلاب در جهان بود:

... این که می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۲۸۲)

و ما می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم، نه ما می‌توانیم. اما آنکه می‌توانیم این است که می‌توانیم به وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به وسیله همین صداوسیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند... اسلام را آن طوری که هست، آن طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن طور به مردم ارائه بدهید و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک، بیشتر می‌تواند مؤثر باشد... (همو: ج ۱۸، ۳۶۴)

از نمودهای آشکار این بیداری و اثرگذاری انقلاب اسلامی، بعد سیاسی و اجتماعی آن بود که در کشورهای مختلف و به ویژه در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد، زیرا اگر تا پیش از انقلاب اسلامی، دین اسلام تنها یک ایدئولوژی مذهبی و معنویت‌گرا تلقی می‌شد، اما انقلاب ایران، جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را به فعلیت در آورد و تفکر شیعی با انسجام ساختاری خود در ایران نشان داد که قابلیت تبدیل به یک الگو و مدل جدیدی از نظام سیاسی موفق را دارا می‌باشد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی دو رویکرد و نگرش در نسبت‌سنجی میان انقلاب اسلامی ایران و حکومت مهدوی در بین مهدی‌پژوهان وجود دارد. چارچوبی که در این مقاله دنبال شد، در صدد تایید این نظریه بود که انقلاب شکوهمند اسلامی وظیفه و رسالت خود را بر بسط و گسترش معارف دینی و مهدوی به ترتیب در سه سطح جامعه شیعی (شیعیان)، جامعه اسلامی (اهل سنت) و جامعه بین‌المللی اعم از مسلمان و غیرمسلمانان متمرکز ساخته است و از این طریق در آماده‌سازی و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای ظهور گام‌های مهمی را برداشته است. بیداری اسلامی کنونی نیز موید این معناست که انقلاب اسلامی ایران در بُعد فکری و نظری در حوزه جغرافیایی خاصی محدود و محصور نمانده است و توانسته است در راستای آموزه مهدویت و زمینه‌سازی ظهور، اهداف و آرمان‌های سیاسی - اجتماعی خود را پی‌گیری نماید.

منابع

- ابوالحسنی منذر، علی، انقلاب اسلامی ایران، جلوه‌هایی از الطاف امام عصر، مجله *انتظار موعود*، بهار و تابستان شماره ۱۸، ۱۳۸۵.
- الآصفی، الشیخ محمد مهدی، *الانتظار الموجه*، قم، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۲۷.
- اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- آذرشین فام، سعید، *معارف مهدویت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- پرهیزگار، غلامرضا، *انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
- تونه‌ای، مجتبی، *موعودنامه: فرهنگ الفبایی مهدویت*، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۷.
- حسینی شاهرودی، سید محمد، انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور، فصلنامه پیام، شماره ۸۱، زمستان ۸۵.
- حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
- خمینی، روح الله، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۵.
- _____، *ولایت فقیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، موسسه ایران، ۱۳۸۴.
- سبحانی، محمدتقی، «نظریه تغییر و تاثیر آن در زمینه‌سازی ظهور»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۸.
- شجاعی مهر، رضا، *مهدویت، هویت انقلاب اسلامی*، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر علیه‌السلام، ۱۳۹۱.
- شکوری، ابوالفضل، *فقه سیاسی اسلام*، قم، نشر حر، ۱۳۶۱.
- صادقی، مصطفی، تاملی در روایت‌های علائم ظهور، مجله *انتظار*، ش ۸-۹، سال سوم، ۱۳۸۲.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، موسسه السيد المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹.
- صدر، محمدباقر، *سنت های تاریخ در قرآن*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
- _____، *بحث حول المهدي*، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، ۱۳۹۹.
- العاملی، سیدمحسن امین، *ترجمة الامام المهدي فی اعيان الشيعة*، النجف الاشرف، مرکز الدراسات التخصصية فی الامام المهدي، ۱۴۲۶.
- العبادي الشطري، علی، *غیبة الامام المهدي، رویة تحليلية*، موسسه الكوثر للمعارف الاسلامية، ۱۴۲۸.
- عرفان، محمود، *نهضت امام خمینی زمينه ساز ظهور دولت حضرت مهدي علیها السلام*، مجله حضور، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۷.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- عنایت، حمید، *انقلاب اسلامی در ایران ۱۹۷۹*: مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی، ترجمه مینا منتظر لطف، مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۳، سال اول، ۱۳۷۱.
- کشاورزی شکری، عباس، *ایدئولوژی انقلاب ایران: ایدئولوژی و بازتعریف آن*، پژوهشنامه متین، ش ۸، پاییز ۱۳۷۹.
- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، مصحح و محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۵۳، بیروت، انتشارات دار الوفاء، ۱۴۰۴.
- _____، *بحار الانوار*، ج ۹۹، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳.
- مجموعه من المؤلفین، *مجموعه مقالات موتمرالامام المهدي و مستقبل العالم*، العراق، النجف الاشرف، مجمع اهل البيت، ۱۴۳۴.
- مدرسی، سید محمدتقی، *استراتژی انقلاب اسلامی*، ترجمه محمدصادق پارسا، تهران، انتشارات مدرسی، ۱۳۷۱.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- مطالب نقل شده از رهبر معظم انقلاب از آدرس اینترنتی khamenei.ir نقل شده است.

